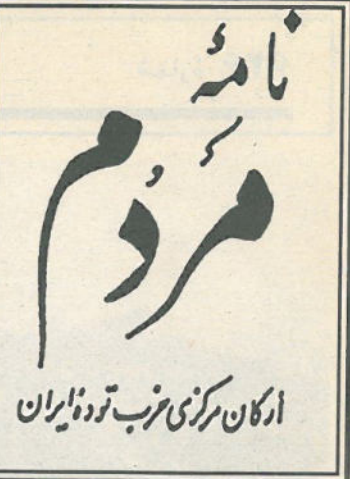


# سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران



شماره ۶۲۶، دوره هشتم  
سال هجدهم، ۲ بهمن ۱۳۸۰

جنبش مردمی بود. آغاز این تهاجم وسیع از سوی ارتجاع مقارن بود با تشدید فشارهای تبلیغاتی بر خاتمی و همراهان او درباره قبول «خط سرخ» دفاع از نظام و جدا کردن حساب خود از نیروهای اصلاح طلبی که معتقد بودند باید به قول های داده شده درباره «جامعه مدنی و استقرار حکومتی «مردم سالار» عمل شود. سخنرانی های محسن رضایی، دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، و از سخنگویان مرتجعان حاکم، درباره کنار رفتن و پرداختن او به کارهای فرهنگی و یا قبول کامل و بی چون و چرای خط «ولایت مطلقه»، نشانگر فشارهای ارتجاع برای به تسلیم کشاندن خاتمی قبل از برگزاری انتخابات ۱۸ خرداد بود.  
ماه های پیش از برگزاری انتخابات ۱۸ خرداد، حزب ما در تحلیل اوضاع ایران و خصوصاً سیاست اتخاذ شده از سوی نیروهای جبهه دوم خرداد، ضمن بررسی و جمع بندی

پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب ما، که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ برگزار شد، با تحلیل اوضاع ایران و جهان احکام مشخصی را درباره تدقیق سیاست حزب در عرصه های گوناگون ارائه کرد که تکرار آنها در این پلنوم ضروری نیست، از این رو تحلیل ارائه شده در این نشست به حوادث مهمی که در ماه های اخیر رخ داده است تکیه دارد.  
به هنگام برگزاری پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب، مبین ما در آستانه انتخابات ۱۸ خرداد قرار داشت. ارتجاع حاکم هفته های پیش از برگزاری انتخابات یورش وسیعی را به نیروهای دگراندیش آغاز کرد و با دستگیری ده ها تن از شخصیت های اجتماعی - سیاسی کشور و افرادی که نقش فعالی در مبارزه برای تداوم روند اصلاحات در ایران داشتند ضربه موثری به جنبش اصلاح طلبی در ایران وارد آورد. دستگیری ده ها تن از شخصیت های ملی - مذهبی به بهانه های دروغین «اقدام بر ضد نظام»، در واقع ادعای بی بر ضد جنبش مردمی و اعلام جنگی آشکار از سوی مرتجعان حاکم بر ضد روند اصلاحات و برای تشدید فشار و سرکوب کامل

ادامه در صفحه ۶۰۴، ۶۰۵ و ۷

## شریعتمداری و ربوده شدن ناظم زاده

با اینکه دستگیری و ناپدید شدن های فعالان سیاسی در هفته های اخیر در پی سخنان میردامادی و فعال شدن جنایتکارانی که قتل های زنجیره ای را تدارک و اجرا کردند، زنگ خطر را برای نیروهای مترقی باز به صدا درآورد، بازتاب خود را با توجه به خطرانی که از این ناحیه متوجه آنها می باشد همچنان حفظ کرده است. روزنامه «نوروز» ۲۵ دی با یک تیتیر درشت در صفحه اول خود، به طور تلویحی به افشای چهره جنایتکار حسین شریعتمداری پرداخته و نقش او را در ربودن ناظم زاده آشکار ساخته است. گزارش روزنامه مذکور در غالب سئوالی مطرح شده که از رمضان زاده سخنگوی دولت پرسیده شده که با توجه به موضوع قتل های زنجیره ای و شایعات گسترده بی که در باره رابطه مدیر مسئول کیهان با سعید امامی مطرح بود اطلاعات او در باره ارتباط کیهان با ربوده شدن طلبه ای به نام ناظم زاده در قم چیست. هر چند رمضان زاده در این باره اظهار بی اطلاعی می کند اما همانطور که گزارش مذکور دقیقاً نقش یکی از مهره های اصلی این جنایت در گذشته را نشانه رفته است، دربرگیرنده نکات مهمی است که باید به آن پرداخته شود. بدون شک حتی قبل از این افشاگری ها تمامی مردم ایران و نیروهای مترقی با توجه به سابقه آشکار شریعتمداری که اتفاقاً خود وی بارها و بارها به آن اعتراف کرده و آن را از افتخارات خویش قلمداد می کند، و با توجه به شناخت کامل زندانیان سیاسی رژیم ولایت فقیه در مدت اسارت خویش از وی و نقش مستقیم وی در اعمال شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی بر ضد آزاد مردان و شیر زنان میهنمان، از او به عنوان یکی از منفورترین چهره های رژیم ولایت فقیه نزد توده ها یاد می شود. شریعتمداری علاوه بر دست داشتن در چنین اعمال وحشیانه طی سالیان زیاد با کنترل روزنامه کیهان که اتفاقاً به دلیل وجود وی در این روزنامه به عنوان یکی از منفورترین روزنامه های میهنمان درآمدی است، پرونده سازی بر ضد نیروهای مترقی را در ارگان تبلیغی تحت کنترلش به

بقیه در صفحه ۲

## «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه بر می خیزند!» درود آتشین به فرهنگیان مبارز!

استناد به اصل ۲۲ قانون اساسی خواهان تأمین امنیت شغلی برای معلمان شده است و اصل ایجاد نظام هماهنگ در پرداخت حقوق فرهنگیان را از جمله خواست های اساسی فرهنگیان اعلام کرده است. بر اساس گزارش های رسیده در جریان حرکت اعتراضی معلمان در مقابل کانون همبستگی فرهنگیان تهران از جمله شعار داده می شد: «معلم به پا خیز برای رفع تبعیض»، «معلم می میرد، ذلت نمی پذیرد!» بر اساس همین گزارش ها، در پی پایان تجمع فرهنگیان، تجمع کنندگان در مسیر خیابان کارگر جنوبی تا میدان انقلابی راه پیمایی کردند و در مقابل در اصلی دانشگاه تهران تجمع کردند و شعار می دادند: «مشکل ما حل نشه با دانش آموز می آیم!»، «اتحاد، اتحاد، معلم»، «وزیر بی کفایت، استعفا، استعفا». بر روی پلاکاردهایی که در دست معلمان معترض به چشم می خورد از جمله نوشته شده بود: «اگر امروز معلم را تأمین نکنید، فردا باید زندان ها را گسترش دهید!» و «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه بر می خیزند!»

حرکت های اعتراضی سراسری فرهنگیان کشور که در هفته های گذشته شهرهای گوناگون کشور را فرا گرفته و سرانجام به تجمع ده هزار نفری معلمان در تهران ختم شد، از اوج گیری نارضایتی توده ها و توان بالای نیروهای اجتماعی در ایجاد حرکت های خود جوش در مقابله با سیاست های ضد مردمی ارتجاع حاکم حکایت دارد. حرکت های اعتراضی فرهنگیان در هفته های اخیر نشان می دهد که می

پس از سال ها تحمل تحقیر، محرومیت و بی توجهی کامل سران رژیم «ولایت فقیه»، به وضعیت دشوار فرهنگیان زحمتکش و شریف کشور، و در پی هفته ها حرکت های اعتراضی گوناگون در سراسر ایران، که «نامه مردم»، شماره ۶۲۵، گزارش مفصلی از آن را انتشار داد، ده هزار نفر از معلمان تهران با برگزاری یک تجمع اعتراضی، انزجار خود را از ادامه وضعیت کنونی اعلام داشتند و خواستار رسیدگی به مشکلات صنفی و حقوقی خود شدند. به گزارش ایسنا از این تظاهرات، معترضین ضمن انتقاد از وضعیت مسکن فرهنگیان، نحوه عملکرد صندوق ذخیره فرهنگیان، عدم توجه کافی به معلمان را از جمله دلایل تجمع معلمان خواند و از عدم افزایش ۲۵ درصدی اضافه حقوق انتقاد کردند. یکی از سخنرانان در این اجتماع گفت: «معلم سوخت، ساخت و سکوت و حیا کرد، اما عده ای این سوختن را نفهمیدند، سازش ندیدند و سکوت را نشنیدند.»

یکی دیگر از سخنرانان خطاب به مسئولان گفت: «آیا فراموش کردید که معلم چگونه به شما درس داد و شما را از ظلمت بیرون آورد؟ آیا کلام مولا که فرمود هر کس به من آموخت، مرا بنده خود ساخت، از یادتان رفته است و حالاً که براریکه قدرت تکیه زده اید، ولی نعمتان خود را فراموش کرده اید و می گوید که معلمان زیاد هستند و نمی توان برای آنها کاری انجام داد؟» تظاهر کنندگان در اعتراض به رادیو و تلویزیون تحت کنترل رژیم به دلیل عدم انعکاس تظاهرات و خواسته های آنها شعار می دادند: «سیمای لاریجانی تعطیل باید گردد.»

تظاهرات اعتراضی معلمان تهران با صدور قطعنامه بی دوازده ماده ای که مورد حمایت شرکت کنندگان قرار گرفت به کار خود پایان داد. قطعنامه با

ادامه در صفحه ۲

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



## ادامه درود آتشین به فرهنگیان ...

توان با استفاده از امکانات موجود حرکت های اعتراضی موثری را در مقابله با رژیم سازماندهی کرد. شعار اتحاد، اتحاد و طرح درست این نظر که در صورت تحقق نیافتن خواست معلمان باید گستره اعتراض ها را به سایر نیروهای اجتماعی، از جمله کارگران، دانشجویان و دانش آموزان بسط داد از ویژگی های قابل تأمل حرکت های اعتراضی فرهنگیان است.

فشارهای گسترش یابنده اقتصادی، نابرابری بی سابقه طبقاتی که جامعه ما را به گروه اندکی، از رهبران رژیم و اعوان و انصارشان با میلیاردها ثروت و میلیون ها انسان محروم و زیر فشارهای طاقت فرسای اقتصادی تقسیم کرده است زیربنای حرکت های اعتراضی کنونی را تشکیل می دهد. بر این زیربنا باید انزجار روز افزون توده ها از حکومت استبداد قرون وسطایی، که در آن یک فرد «ولی فقیه» بر همه امور مردم و کشور حاکم است را افزود تا تصویر دقیقی از ریشه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حرکت های اعتراضی بسط یابنده در جامعه ما به دست آورد.

گسترش حرکت های اعتراضی تنها در قشر فرهنگیان جامعه نیست، بسط اعتراض های کارگران و زحمتکشان به سیاست اقتصادی که در راه تأمین منافع کلان سرمایه داران در جامعه تنظیم و به اجرا در می آید و ادامه مبارزه دانشجویان و روشنفکران کشور بر ضد ارتجاع حاکم بر ادامه و گسترش جنبش مردمی در میهن ما دلالت دارد. نیروهای مترقی و آزادی خواه باید بتوانند با سازماندهی نیروهای اجتماعی به حرکت درآمده، حول شعارهای دقیق، با پرهیز از راست روی و چپ روی، و با پرهیز از ایجاد هرگونه توهمی درباره امکانات موجود و با تکیه بر ماهیت عمیقاً ضد مردمی رژیم حاکم زمینه را برای ایجاد جبهه وسیع و گسترده ای از همه نیروهای مخالف استبداد بگشایند. دانشجویان، دانشجویان، کارگران و زنان در راه حقوق صنفی شان و در اعتراض به سیاست های ضد ملی رژیم نشان می دهد که پایه های عینی و واقعی چنین جبهه بی وجود نیرومندی در جامعه ما دارد و باید بتوان با اتکاء به همین واقعیت زمینه را برای حرکات مشترک و سازمان یافته اعتراضی پدید آورد.

ارتجاع هراسناک از پیوند خوردن اعتراضات پراکنده توده ای و با اتکاء به تجربیات تاریخی خود تلاش کرده و می کند که اجازه ندهد نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات در کنار هم به مبارزه مشترک برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی دست بزنند. سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن»، به مفهوم جدا کردن گردان های اجتماعی مبارز و سپس یورش جداگانه به این نیروها، یعنی همان کاری که با جنبش دانشجویی کردند تاکنون توانسته است جلو شکل گیری یک جنبش سازمان یافته و فراگیر توده ای را سد کند. باید با حوصله و دقت و با اتکاء به همین تجربیات تاریخی بر این مشکلات غلبه کرد. دانشجویان در کنار کارگر و زحمتکش، در کنار معلم، کارمند دولت و دانش آموز از چنان نیرویی برخوردار است که قطعاً خواهد توانست ارتجاع را به عقب نشینی در برابر خواست های خود وادار کند. حزب توده ایران با اعتقاد عمیق به توان عظیم جنبش توده ای، همه توان خود را در راه ارتقاء کیفی و کمی این جنبش به کار گرفته و خواهد گرفت و در کنار توده های جان به لب رسیده در همه صحنه های مبارزه برای طرد رژیم «ولایت فقیه» و حرکت به سمت استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پیکار می کند.

## جنگ بس!

به ایستگاه مترو (راه آهن زیر زمینی) فرانکفورترتور می رسم. راننده ترن به جای نام بردن از این ایستگاه، از پشت بلندگو اعلام می کند: ایستگاه ال. ال. دمو.

Luxemburg-Lieb-  
(Knecht-Demonstration)

جمعیت با هورا کشیدن از این جمله استقبال می کند.

ایستگاه فرانکفورترتور برلین هر ساله میعادگاه هزاران مشتاقی است که از سراسر آلمان و حتی پاره ای از کشورهای دور و نزدیک گرد هم می آیند و با راه پیمایی آرام و چند کیلومتری، خود را به جایگاه ابدی روزالوکزامبورگ و کارل لیبکنشت می رسانند و با نثار شاخه های گل سرخ یاد آنان و صدها تن دیگر را گرامی می دارند.

## ادامه شریعتمداری و ربوده شدن ...

مرحله اجرا درمی آورد. اینها به غیر از شرکت مستقیم وی در دیگر برنامه های مشمشر کننده همچون «هویت» و «جراغ» می باشد که از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شده است و نوید چنین برنامه هایی در آینده از طرف او داده شد. آخرین اقدام ضد مردمی وی و همفکرانش که در هماهنگی کامل با یکدیگر به تهیه و اجرای چنین برنامه هایی اقدام می کنند، پرونده سازی برضد ۶۰ نماینده مجلس بود که همین مسأله منجر به واکنش های خشم آلود از طرف نیروهای «خودی» گردید. گستردگی حیظه عمل شریعتمداری در عرصه ای که انکار آن بر هیچ کس ممکن نیست این سؤال را به وجود می آورد که نیروی پشتیبان و حامی وی در رژیم ولایت فقیه چه کسی یا کسانی می باشند.

چگونه است شخصی که رسماً بر حرفه شریف روزنامه نگاری سایه ننگین اش را انداخته، آتقدر قدرت دارد که ربودن، شکنجه، سربه نیست کردن افراد را سازماندهی و به راحتی به مرحله اجرا درمی آورد. هشدارهای اخیر اصلاح طلبان حکومتی و نگرانی های عمده در باره ناپدید شدن افراد در هفته های اخیر، دورخیز حساب شده افراد جنایتکاری همچون شریعتمداری است که در صدد هستند چنین اقدامات وحشیانه را بار دیگر به مرحله اجرا درآورند. با توجه به اوج گیری درگیری های جناحی معلوم نیست این بار فقط دامن «غیر خودی ها» را بگیرد. آفشاگری روزنامه های اصلاح طلب همچون «نوروز» را باید گامی مثبت برای افشای چنین افرادی تلقی کرد. تجربه ثابت کرده است جنایتکاران تنها آنجا که پای توده ها در میان است مجبور به عقب نشینی می شوند. خطری که از جانب چنین جریانی بر سر جنبش مردمی سنگینی می کند هوشیاری و اتحاد عمل تمامی نیروهای مترقی و واقعی طرفدار اصلاحات بنیادین را بیش از پیش طلب می کند.



امسال جمعیت شرکت کننده بیشتر و توده جوانان چشمگیرتر است. دهها پرچم بزرگ و کوچک سرخ در اهتزاز است. دهها پلاکارد با شعارهای زنده باد صلح، نابود باد جنگ، زنده باد سوسیالیسم، و آمریکا، تجاوز بس! ... و به وسیله راه پیمایان حمل می شود.

رفقای توده ای همراه با پلاکارد بزرگی که روی آن نوشته شده جنگ بس! در این مراسم باشکوه حضور فعال دارند و پا به پای هم پیمانان جهانی خود در راه ایجاد صلحی استوار و نظامی عادلانه در جهان گام بر می دارند.

## تشدید فشار بر جنبش دانشجویی

طی هفته های اخیر همگام با دیگر اقدامات سرکوب گرانه، تعرض به جنبش دانشجویی شدت بیشتری گرفته و روند بازداشت، بازجویی، دستگیری و زندانی کردن فعالان دانشجویی در اکثر دانشگاه های ایران رو به افزایش گذاشته است. بنا به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، عباس فخرآورد، بعد از گذشت بیش از هفت ماه سلول انفرادی در زندان های اوین و ۵۹ آزاد شد. اما از سویی مهدی سنجری که قبلاً از زندان ۵۹ آزاد شده بود، بار دیگر همراه با طبرزدی روز دوشنبه ۲۴ دی ماه به دادگاه انقلاب احضار و به شکل زنده و تحقیرآمیزی بازداشت شد. مسئولین شعبه ۲۶ در محل دادگاه در جلو چشمان همگان به وی توهین کرده و موهایش را از ته تراشیده و سپس روانه زندان ۵۹ کرده اند. پدر و مادر دو دانشجویی که پس از سخنرانی خاتمی در دانشگاه تهران دستگیر شده بودند، از وضعیت نامشخص فرزندان خود اظهار نگرانی کردند. این دو دانشجو به همراه چند دانشجوی دیگر، بدون آنکه اعلام شود اتهامشان چیست، از بیست روز پیش در بازداشت به سر می برند و دادگاه انقلاب که آنها را در بازداشت خود دارد، پاسخی به پیگیری خانواده های ایشان نمی دهد. کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دمکراسی در ایران که گفته می شود از گروه های نزدیک به طبرزدی است با انتشار بیانیه بی اعلام کرد که، محمد ابراهیمی، دانشجوی سال دوم مدیریت دانشگاه شهید بهشتی در زندان بر اثر شکنجه کشته شده است. محمد ابراهیمی به همراه هشتاد نفر دیگر از دانشجویان و اساتید که پس از وقایع سال گذشته در خرم آباد دستگیر شده بودند، در زندان بوده است. مقام های مسئول در تهران و لرستان با در این مورد اظهار بی اطلاعی کرده اند و یا گفته اند که اساساً دانشجویی به نام محمد ابراهیمی در بین بازداشت شدگان حوادث خرم آباد وجود نداشته است. سید باقر ذکی اسکویی، مدیر مسئول نشریه «قلم»، نشریه دانشجویی دانشگاه علم و صنعت ایران، و یکی از نمایندگان دانشجویان در کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی سراسر کشور، به دادگاه احضار شده است. همچنین سعید ظهراهی، عضو شورای سردبیری نشریه «قلم» نیز در احضاریه بی جداگانه به دادگاه فراخوانده شده است.



## ادامه سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی ...

شعار «آرامش فعال»، که سیاست اساسی اصلاح طلبان حکومتی در مقابله با تهاجمات ارتجاع را تشکیل می داد، به این نتیجه مهم رسید که: «با گذشت چند ماه از طرح سیاست آرامش فعال از سوی برخی از رهبران جبهه دوم خرداد، باید دید که حاصل این سیاست در عمل چه بوده است، و امروز جنبش مردمی در برابر چه معضلاتی قرار گرفته است. سیاست «آرامش فعال» که تاکنون در عمل چیزی جز سکوت و بی عملی بخشی از رهبران جبهه دوم خرداد (و تسلیم و کرنش بخشی دیگر) در برابر یورش های پی در پی نیروهای ارتجاعی نبوده است، از یک سو به جویی اعتمادی مردم به جنبش اصلاحات و رهبری آن دامن زده است، و از سوی دیگر نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، همچون جنبش دانشجویی، زنان، کارگران و زحمتکشان را دچار نوعی سردرگمی و بی برنامهگی خطرناک کرده است... اگر بخواهیم واقع بینانه با تحولات ماه های اخیر برخورد کنیم، باید بگوییم که سیاست آرامش فعال در واقع باتلاقی بوده است که ذره ذره جنبش مردمی را به کام خود فرو می بلعد...» («نامه مردم»، شماره ۵۹۷، سه شنبه ۸ آذرماه ۱۳۷۹).

بی توجهی نیروهای جبهه دوم خرداد، و خصوصاً رهبری آن، به این هشدارهای حزب ما و سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه درباره سیاست های مخرب اتخاذ شده، متأسفانه جنبش را در شرایط بسیار دشواری به آستانه انتخابات خرداد ۱۳۸۰ برد. حتی خود آقای خاتمی، در جریان مبارزات انتخاباتی ۱۸ خرداد، با اعتراف ضمنی به ضعف ها و ناکارایی های دولت خویش، به مردم قول داد که در صورت انتخاب مجدد و رأی اعتماد مردم به او، در دوره دوم با قاطعیت کامل در راه تحقق قول های داده شده درباره «تحقق جامعه مدنی» و استقرار «حکومت مردم سالاری» گام بردارد.

در چنین اوضاعی مردم میهن ما و نیروهای مترقی و آزادی خواه در برابر یک انتخاب بغرنج و مهم قرار گرفته بودند. تحریم وسیع انتخابات و در واقع دادن رأی عدم اعتماد به خاتمی با توجه به اینکه چنین حرکتی می توانست از سوی ارتجاع به معنای عقب نشینی نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات و در واقع به معنای دادن چراغ سبز به ارتجاع حاکم برای سرکوب کامل و خشن جنبش مردمی ارزیابی شود. در کنار این ارزیابی این سئوال نیز مطرح بود که رأی دادن مجدد به خاتمی، با توجه به کارنامه ضعیف او و با توجه به اینکه اصولاً در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک وجود ندارد، تنها ایجاد توهم در میان توده هاست و نمی تواند ثمری با خود به همراه داشته باشد. ارزیابی حزب ما، همچنان که در اسناد پلنوم (وسیع) آن نیز انعکاس یافته است، این بود که: «امروز ارتجاع، با توجه به شکست سنگینی که انتظار آن را در جریان انتخابات ۱۸ خرداد دارد، مترصد است تا با انواع و اقسام ترغیبات اوضاعی را پدید آورد که با عدم حضور وسیع مردم در انتخابات، از این امر به عنوان حربه بی برای اعلام بی اعتقادی مردم به روند اصلاحات بهره جوید و اصل تحولات سال های کنونی را بیش از پیش زیر ضربه قرار دهد. مردم و نیروهای مترقی و آزادی خواه می دانند که انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ نه انتخابات برای انتخاب یک فرد بر اساس برنامه بی برای تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار، بلکه همه پرسی بی است برای نفی رژیم استبدادی، یعنی نفی آن چیزی که نیروهای جبهه دوم خرداد آن را حاکمیت زور و امریت می خوانند... حزب توده ایران همچون سال ۱۳۷۶ نمی تواند با برنامه آقای خاتمی که مدعی است می توان آزادی و «جامعه مدنی» را در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» پیاده کرد، موافقت داشته باشد، ولی واقعیت این است که با توجه به اوضاع تحمیل شده کنونی و برای حضور فعال در همه پرسی مردمی بر ضد رژیم «ولایت فقیه» باید فعالانه در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۳۸۰ شرکت کرد...» (سند مصوب پلنوم (وسیع)، به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۰۹، ۱ خرداد ۱۳۸۰).

با چنین برداشتی حزب ما همراه با بیش از ۲۲ میلیون ایرانی در انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ شرکت کرد. حزب ما در عین حال در همان دوران این هشدار باش را داد که این آخرین شانس خاتمی و یاران او برای عمل کردن به قولی است که به مردم ایران داده اند.

تحولات ماه های پس از انتخابات تا حدود زیادی روشنگر مسایل مهمی درباره سرنوشت اصلاحات و آینده آن است. روزنامه «نوروز»، پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۰، ضمن درج گزارشی از سوگند خوردن رئیس جمهوری، در مجلس شورای اسلامی، «اصول برنامه (اصلاحات در تجدید عهد خاتمی با ملت» را از جمله در موارد زیر تبیین کرد: «استقرار مردم سالاری دینی به عنوان مسأله اصلی کشور؛ اصلاح مداوم عملکرد نظام سیاسی در جهت رأی مردم؛ تقویت نهادهای مدنی؛ اهتمام ویژه به اشتغال و کاهش نرخ بیکاری؛ نوسازی صنعتی و توسعه علمی؛ روشن کردن سهم و وزن هریک از مسئولان و قوای مختلف کشور در تحولات کشور؛ ضرورت تلاش برای حکومت قانون و نظارت بر قدرت؛ پایبندی به توسعه سیاسی و فرهنگی به عنوان لازمه توسعه اقتصادی همه جانبه...» بررسی حوادث ماه های مرداد تا آذرماه ۱۳۸۰ نشان می دهد که دولت خاتمی نه تنها نتوانسته است هیچ گامی اساسی در تحقق این اهداف بردارد، بلکه زیر فشار فزاینده ارتجاع حاکم گام به گام تن به عقب نشینی از مواضع گذشته خود داده است. برای روشن تر شدن این ارزیابی، توجه به نکات زیر ضروری است.

در زمینه «استقرار مردم سالاری دینی» باید گفت آنچه امروز در میهن ما حاکم است، از نظر روبنایی، یک دیکتاتوری دینی، متکی بر اصل «ولایت فقیه» و از نظر زیربنایی حکومت کلان سرمایه داری تجاری، بورژوازی بوروکراتیک و سرمایه داری مالی (انگلی) است (که این روزها در ایران به آن واژه رانت خوار را اطلاق می کنند). تشریح حکومت با کلمه «مردم سالار» قاعدتاً باید به نقش و تأثیر گذاری مردم در تعیین حق سرنوشت شان مربوط باشد. این کلمه خود با حکومت «دینی» که معتقد است «مشروعیتش الهی» و تنها «مقبولیتش» از سوی مردم است در تضاد قرار می گیرد و همان بحران نظری را پدید می آورد که امروز شماری از اصلاح طلبان خود را در مقابل آن می بینند. یعنی اینکه چگونه با وجود حاکمیت «ولایت مطلقه فقیه»، که بر اساس آن «ولی فقیه بر جان، ناموس و اموال» مردم «حاکم مطلق» است، مردم می توانند حقی در تعیین سرنوشت شان داشته باشند؟ حوادث ماه های گذشته از جمله تشدید حملات ارتجاع بر مجلس، که باید نماد تحقق خواست و منافع مردم و یکی از «ستون های حکومت مردم سالار» باشد و اثبات بی حقوقی این نهاد در مقابل «ولی فقیه» و «قوه قضائیه ولی فقیه» به روشنی نشان می دهد که «مردم سالاری دینی» شعاری توخالی و بی پشتوانه است که تحقق آن اصولاً امکان پذیر نیست. دستگیری شماری از نمایندگان مجلس، به دلیل انتقاد از «نظام»، در جریان سخنان پیش از دستور مجلس، نشانگر حد و حدود حقوق شهروندان، و نمایندگان منتخب مردم در رژیم «ولایت فقیه» است. پیام روشن ارتجاع و تارک اندیشان حاکم به مردم، نیروهای سیاسی و خصوصاً «اصلاح طلبان خودی» این است که حد و حدود «آزادی» در «نظام نمونه جهان» به مجیز گوئی «ولی فقیه» و دستگاه «ولایت اسلامی» شامل شورای نگهبان، قوه قضائیه و ارگان های سرکوبگر محدود است.

بخش دیگر برنامه دولت «اصلاح مداوم عملکرد نظام سیاسی در جهت رأی مردم و تقویت نهادهای مدنی» اعلام شده بود. در این زمینه نیز عملکرد دولت خاتمی منفی است. اصلاح عملکرد نظام سیاسی، به برنامه روشن و پای فشاری متکی بر نیروی مردمی به منظور وادار کردن نیروهای ارتجاعی به پذیرش این اصلاحات نیازمند است. در این زمینه، همچون گذشته، تاکتیک اساسی رایزنی پشت پرده، نامحرم دانستن مردم، و حرکت بر حفظ «مصالح نظام» در مقابل مصالح مردم و جنبش مردمی بوده است. نتیجه اینکه عملکرد نظام سیاسی نه تنها اصلاح نشده است بلکه همان شیوه های مذموم حکومت داری سابق، متکی بر سرکوب خشن آزادی و حقوق شهروندان ادامه دارد. حوادث ماه های گذشته درسی عبرت انگیز از همراهی مرتجعان حاکم و اصلاح طلبان مماشات گر در زمینه ضربه زدن به روند اصلاحات و نیروهای مدافع آن بوده است. ارتجاع حاکم، همواره جنبش دانشجویی را، به عنوان یکی از گردان های رزمنده جنبش اصلاح طلبی، خطری جدی برای خود ارزیابی می کرد و همچنان می کند و همراه با گسترش تهاجم به نیروهای ملی - مذهبی فشار به منظور درهم کوبیدن جنبش دانشجویی را دو چندان کرد. در کنار این فشارها، از جمله دستگیری کادرهای فعال «دفتر تحکیم وحدت» تلاش سازمان یافته بی از سوی ارگان های امنیتی برای فروپاشی این دفتر از درون آغاز شد که با همکاری (آگاهانه و یا غیر آگاه) بخش هایی از نیروهای اصلاح طلب سرانجام موثر واقع شد و با ایجاد انشعاب و انشقاق در صفوف این دفتر یکی از «نهادهای مدنی» موثر در روند اصلاحات را از تأثیر گذاری فعال و مستقیم بر روند اصلاحات خارج کرد. بخشی از نیروهای ملی - مذهبی در بررسی اینکه بر سر دفتر تحکیم وحدت چه آمد این ارزیابی نسبتاً دقیق را ارائه دادند که: «علی باقری سرپرست استانداری گیلان شده است. مجید فراهانی عضو دفتر سیاسی جبهه مشارکت است. علی باقری هم مشارکتی است. وی قبلاً به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نزدیک بود. سراج الدین میردامادی در وزارت کشور کار می کند و عضو ائتلاف خط امام است. درودیان عضو شورای شهر شده است. میثم سعیدی عضو جبهه مشارکت و نماینده مجلس شده است. موسوی خوبینی هم نماینده مجلس است. اینها تعدادی از افرادی هستند که در سال های گذشته در تحکیم بودند. البته افراد دیگری هم هستند از جمله بی غم و معین که آنها هم معاون استانداری شده اند. برخی دیگر هم به بست های دیگر راه یافته اند. دفتر تحکیم نردبانی برای ترقی آنها بوده است. برخی از این افراد در زمان دانشجویی مواضعی مستقل داشته و توانستند حمایت دانشجویان را جلب کنند اما اینک به بخشی از قدرت حاکمه تبدیل شده اند و طبیعی است که این افراد

ادامه در صفحه ۴

آزادی برای همه  
زندانیان سیاسی ایران!



## ادامه سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی ...

از طیف سنتی تحکیم حمایت کنند. نگاه اینها و بزرگترهایشان نگاهی ابزاری به دانشجویان است. این دوستان هم به قدرت و منزلت دست یافتند و هم از سایر مزایای جمله مزایای اقتصادی بهره مند شده اند. به نظر می رسد در رده های بالای حاکمیت توافق شده که جنبش دانشجویی تحت مهار باشد. سال گذشته آقای یونسی در نشست به اعضای تشکل های دانشجویی گفته بود که ما اجازه تشکل جدیدی نخواهیم داد و همین تشکل های فعلی خواهند بود. تشکل های موجود باید تسویه داخلی نمایند و غیر خودی ها را از خود دور نمایند.»

در زمینه نهادهای مدنی و احترام به حقوق شهروندان، مقاومت کامل کلیه بخش های هیأت حاکمه در برابر خواست کارگران و زحمتکشان در زمینه آزادی حق تشکل و حق اعتصاب از جمله موضوعات دیگری است که تأمل بر آنها نشانگر برداشت های واپس گرایانه حکومت داران ایران و بعضاً بی اعتقادی بخش هایی از اصلاح طلبان حکومتی به اصل حاکمیت مردم بر حق سرنوشت شان است. بی عدالتی اقتصادی، در کنار فشارهای فزاینده فقر و محرومیت بر قشرهای وسیعی از کارگران و زحمتکشان برگسترده و شدت مبارزه صنفی کارگران و زحمتکشان در ماه های گذشته افزوده است و در مقابل این فشارها و خواست های روز افزون کارگران مبنی بر رسیدگی دولت و حاکمیت به خواست های بر حق شان، سران رژیم تمام تلاششان را متوجه محدود کردن و یا سرکوب این حرکت های اعتراضی کردند. اساس سیاست مرتجعان حاکم، که به نظر می رسد، از سوی بخش هایی از رهبری سیاسی جبهه دوم خرداد نیز مورد پذیرش واقع شده بود این است که باید «جنبش های اجتماعی را سیاست زدایی کرد.» و یا به عبارت روشن تر با از محتوی سیاسی خالی کردن این جنبش ها، امکان شکل گیری یک جنبش سراسری اعتراضی بر ضد رژیم «ولایت فقیه» را از بین برد. روزنامه رسالت، یکی از ارگان های تبلیغاتی تاریک اندیشان حاکم، در سرمقاله ای به تاریخ چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه، در این زمینه، محتوی سیاست رژیم را چنین جمع بندی کرد: «هر چند ممکن است یک جنبش اجتماعی هدفی سیاسی را دنبال نکند ولی جذابیت های سیاسی آن را لاجرم به حوزه سیاست می غلتاند. مدیریت سیاسی جامعه، بی گمان باید برای مدیریت تحولات اجتماعی برنامه کلان داشته باشد، چنانچه سیاست زدایی از جنبش اجتماعی هم در چارچوب همین برنامه کلان می گنجد.» و نکته اساسی در این تحلیل اینکه، ارتجاع حاکم از پیوند خوردن مبارزات گردان های اجتماعی با یکدیگر و تبدیل آن به نیروی غیر قابل توقف انقلابی بشدت در هراس است. سرمقاله نویسنده روزنامه رسالت با توجه به این نکته و با سفسطه بازی می نویسد: «ایجاد پیوند میان دو جنبش اجتماعی قوی (جنبش کارگری و جنبش دانشجویی) از جهاتی مثبت و از جهاتی منفی است. مثبت است زیرا انتقال تجربیاتی چون «آفات رادیکالیسم» (اقراطی) و آوانتوریسم (ماجراجویی) قادر است به تعدیل و عقلانی سازی روند درخواست مطالبات این جنبش ها بیانجامد.»

بخش دیگر برنامه دولت جدید خاتمی «ضرورت تلاش برای حکومت قانون و نظارت بر قدرت» اعلام شده بود. مسأله «قانون» و «قانون مداری» در رژیم «ولایت فقیه» از همان ابتدا پاشنه آشیل روند اصلاحات و نیروهای جبهه دوم خرداد بوده و همچنان هست. ما بارها در بحث های نظری گوناگون با این نیروها، بحث «قانون» و «قانونیت» در رژیم «ولایت فقیه» را از زوایای گوناگون شکافته ایم و مکرراً تأکید کرده ایم که در حکومتی که اختیارات نامحدود «ولی فقیه» بر فراز قانون و نهادهای منتخب مردم قرار دارد، و از آنجائی که نهادهای ناظر بر قانون و نهادهای اجرایی آن در اختیار در دست نهاد «ولایت» است، «قانون» ابزاری است در اختیار ارتجاع حاکم برای سرکوب حقوق مردم. عملکرد قوه قضائیه رژیم، با حمایت مستقیم خامنه ای، و نقش موثر این قوه در سرکوب روند اصلاحات و به زندان کشاندن دگراندیشان تأییدی است بر نظر بالا. تجربه پنج سال گذشته به دفعات نشان داده است که نه تنها خاتمی و همفکران او نتوانسته اند گامی در راه حل این معضل بردارند، بلکه به اعتراف روشن خود او در این زمینه به دلیل اختیارات بسیار محدود عملاً از آنان کاری ساخته نیست. بررغم این تجربیات پا فشاری رهبری جبهه دوم خرداد به حرکت در چارچوب «قانون» وضع شده از سوی ارتجاع تنها زنجیری است که جنبش را اسیر کرده و انرژی آن را به هدر می دهد.

و اما نکته دیگر در برنامه اعلام شده دولت خاتمی، اتخاذ سیاست های اقتصادی در جهت حل معضل بیکاری و فقر و محرومیت فزاینده در جامعه ما بود. کارنامه دولت خاتمی در این زمینه، در مقایسه با زمینه هایی که ما قبل از این ارزیابی کردیم منفی تر و تقریباً در همه عرصه ها همگام با سیاست های مرتجع ترین نیروهای اجتماعی، خصوصاً کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین ایران بوده و هست. برنامه چهار ساله اعلام شده از سوی دولت خاتمی، که به تصویب مجلس شورای اسلامی نیز رسید، سند مهمی در روشن کردن هدف گیری های عمده دولت او در زمینه سیاست های اقتصادی - اجتماعی کشور است. مظاهری، وزیر خاتمی در امور اقتصادی در توضیح جهت

گیری های دولت جدید، در زمینه اقتصادی، از جمله گفت: «رشد اقتصادی با همه مختصاتش ابزار خصوصی سازی، آزادی تجاری، اصلاح مقررات تجاری و اقتصادی و ساختار ارزی و سرمایه گذاری بانکی و ... شروط مصونیت حقوق مردم است...» و در ادامه همین تئوریزه کردن سیاست اقتصادی دولت جدید که هیچ فرق اساسی بی سیاست های خانمان برانداز و ضد ملی دولت رفسنجانی، که ایران را به مرزهای جدیدی از فقر و محرومیت کشاند، ندارد، افزود: «کاهش تصدی گری دولت در بخش های مختلف، کاهش وام های تکلیفی بانک ها و افزایش وجوه اداره شده بی که در اختیار بانک ها قرار گرفته برای تسریع روند خصوصی سازی از مهمترین اهداف دولت در چهار سال گذشته بوده است که ادامه خواهد یافت ... باید زیر ساخت های لازم برای این منظور تأمین شود و مقررات مناسب برای فعالیت بخش خصوصی تهیه گردد...» می گویند آزموده را آزمودن خطاست. روشن نیست که دولت خاتمی با اتکاء به کدام تجربه عینی با چنین جسارت و بی تفاوتی بی به وضعیت دهشتناک اقتصادی میهن ما همچنان بر ادامه این سیاست ها پافشاری می کند. مگر عین همین سیاست «خصوصی سازی»، «تأمین امنیت سرمایه» و غیره در دوران رفسنجانی به مدت هشت سال به اجرا درنیامد و مگر آقای خاتمی پس از پیروزی در دوم خرداد ۱۳۷۶، در بررسی وضعیت اقتصادی کشور، تصویر کردن اوضاع نگفت که اتخاذ سیاست های نادرست ایران را در وضعیت یک کشور ورشکسته قرار داده است، پس چگونه است که همان سیاست ها، امروز به عنوان راه حل نجات ایران از بیکاری، فقر و محرومیت معرفی می گردد؟ رشد بیکاری در سال های اخیر به ابعاد بی سابقه بی رسیده است، به طوری که در برخی استان ها، از جمله لرستان، مازنداران، آذربایجان شرقی، مرکزی و خراسان بسیاری از واحد های تولیدی کشور در معرض ورشکستگی کامل اقتصادی قرار دارند. بیهوده نیست که از زمان اجرای برنامه پنج ساله اول توسعه تا ابتدای سال ۱۳۷۷، رقم مربوط به شاخص گسترش فقر در جامعه ۷ برابر شده است و این رقم تا سال ۱۳۸۰ ۹ برابر رسیده است. حتی بررسی آمار رسمی رژیم، منتشره از سوی مرکز آمار ایران، روشن می کند که ۳۰ درصد از کل مردم ایران در وضعیت گرسنگی به سر می برند و درآمد سرانه ایران طی بیست سال گذشته به یک چهارم تنزل پیدا کرده است. نکته قابل تأمل دیگر اینکه بررغم افزایش درآمد ارزی ایران، به دلیل افزایش بهای نفت خام، هیچ برنامه مشخصی از سوی دولت برای استفاده از این درآمد افزایش یافته برای راه اندازی بنیان اقتصادی کشور تدوین نشده است و این مبالغ از طریق نهاد های مافیایی همچون «بنیاد مستضعفان»، «بنیاد شهید» و «بنیاد ۱۵ خرداد» و «کمیته امام» و ده ها شرکت دولتی و نیمه دولتی و خصوصی به جیب سران رژیم و «آقا زاده ها» سرازیر می شود، در حالی که کارگران و زحمتکشان میهن ما هر روز بیش از پیش از محرومیت اقتصادی رنج می برند.

بر اساس آنچه در بالا ارائه شد، روشن است که دولت خاتمی نتوانسته است گامی در راه تحقق قول های داده شده به مردم، در زمینه های گوناگون بردارد. از هم اکنون نیز روشن است که ادامه سیاست های کنونی نیز نتیجه بی جز ادامه فاجعه نخواهد داشت و از همین روست که اکثریت قاطع مردم میهن ما، خصوصاً نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، منتظر از تاریک اندیشان و مرتجعان حاکم و ناامید از اصلاح طلبان حکومتی به دوران پس از اصلاحات عقیم مانده چشم امید دوخته اند.

## ایران به کدام سو می رود؟ راه برون رفت از بحران کدام است؟

آنچه روشن است این است که میهن ما با بحران های جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه روست. ارتجاع حاکم با تشدید حملات همه جانبه به نیروهای اصلاح طلب در مقابل مباحثات و تسلیم طلبی اصلاح طلبان حکومتی، توانسته است روند اصلاحات را متوقف کند. مرتجعان حاکم خوب می دانند که حتی اگر دولت خاتمی بر سر حکومت باقی بماند، آنها با توجه به هراس نیروهای اصلاح طلب «خودی» از دخالت مردم در مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه»، قادر خواهند بود تا گام به گام دست آوردهای به دست آمده را باز پس بگیرند و با رسیدن به انتخابات سال ۱۳۸۴ و عدم امکان خاتمی برای شرکت مجدد در انتخابات پرونده «اصلاحات» را مختومه اعلام کنند. ارتجاع بر این باورست که با شکست خاتمی روند اصلاحات نیز شکست خواهد خورد. بر خلاف نظر مرتجعان حاکم و شماری از اصلاح طلبان حکومتی، حزب توده ایران معتقد بوده و هست که، جنبش اصلاح طلبان در میهن ما نه زائیده تصورات و نظرات یک فرد بلکه ریشه در زمینه های عینی برخاسته از تضادهای طبقاتی موجود در جامعه ما دارد. مبارزه مردم برای دستیابی به تغییرات مثبت در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان پدیده ای مقطعی و گذرا نیست. ارتجاع ممکن است بتواند با حرکت های ایدئولوژیک این مبارزه را با دشواری های گوناگون مواجه کند و یا در این جا و یا آنجا، آن را وادار به عقب نشینی کند، ولی جنبش مردمی برای تحقق آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، تا پایان پیروزمند آن و طرد رژیم «ولایت فقیه»، در میهن ما ادامه خواهد یافت.

تجربه روند پنج سال گذشته موبد نظری است که حزب هم در دوران انتخابات دوم خرداد و هم مکرراً پس از این انتخابات، بررغم همه حملات تبلیغاتی نیروهای راست گرا، اعلام کرده است و همچنان به آن پای بند است و آن اینکه در چارچوب رژیم قرون



## ادامه سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی ...

وسطایی «ولایت فقیه» نمی توان به اصلاحات بنیادین، دموکراتیک و پایدار امیدوار بود. توده ها، و گردان های اجتماعی مدافع اصلاحات، در کوره تجربه سخت و دشوار پنج سال گذشته حقانیت و درستی این نظر را تجربه کرده اند و از همین روست که این نیروها امروز به دنبال راه چاره و خارج کردن جامعه از بحران کنونی آندند.

سئوال اساسی در این مقطع حساس این است که چگونه می توان جامعه را از بحران کنونی خارج کرد و راه حرکت به سوی آینده را گشود. سیاست حزب ما در این زمینه همواره بر سازماندهی توده ها و جنبش مردمی و ارتقاء آن از نظر سازماندهی و تشکل به منظور مقابله با حرکت های ارتجاع حاکم بوده است. این سئوال مطرح است که عملکرد این سیاست در شرایط دشوار و بغرنج کنونی چگونه ممکن است. یعنی فعالان سیاسی و نیروهای مترقی و آزادی خواه، و از جمله رزمندگان توده ای که در صفوف جنبش مردمی در راه تحقق آرمان های جنبش مردمی می رزمند چگونه باید این سیاست را در عرصه های گوناگون به مرحله اجرا در آورند. پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی، در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰، بر ضرورت تشدید تلاش برای تشکیل جبهه واحدی بر ضد رژیم دیکتاتوری، حول برنامه و شعارهای مشترک تأکید کرده است. ما ضمن تأیید این نظر معتقدیم که افزون بر این تلاش ها باید حرکت های اجتماعی اعتراضی را حول مسائلی مختلف سازماندهی کرد و با استفاده از همه امکانات موجود حملات ارتجاع حاکم را بی پاسخ نگذاشت. اعتصابات بر ضد ادامه دستگیری ها، اختناق و فشارهای مرتجعان حاکم از موثرترین حربه های مبارزه سیاسی است که اگر نیروهای مترقی بتوانند زمینه را برای تحقق آن فراهم آورند، بی شک خواهند توانست ارتجاع حاکم را به عقب نشینی وادار کنند. موفقیت در چنین امری نیازمند ارتقاء سازماندهی، هماهنگی میان نیروهای مترقی و آزادی خواه، مذهبی و یا غیر مذهبی و عبور از مرزهای تحمیلی ارتجاع در زمینه «خودی» و «غیر خودی» است. امروز تیغ ارتجاع نه تنها متوجه دگرانديشان، بلکه متوجه همه کسانی است که حاضر نیستند در برابر خواست های رژیم استبدادی حاکم تمکین کنند. برای گرمگان و پاسداران استبداد، آیت الله منتظری، که زمانی نایب «ولی فقیه» بود و همه سران کنونی رژیم مرتباً به دستبوس او می رفتند تا در زمینه های مختلف از او «کسب تکلیف» کنند، همان قدر بی حقوق است و باید صدایش را خفه کرد که دانشجوی رادیکالی که متأثر از اندیشه های چپ به مبارزه بر ضد رژیم واپس گرا برخاسته است. به عبارت روشن در عرصه اعمال حاکمیت استبداد و سرکوب، همه شهر و ندان بدون توجه به عقاید و اندیشه هایشان برابر حقوق اند.

باید با استفاده از شرایط موجود فعالیت در زمینه سازماندهی جنبش توده ای را دو چندان کرد. بی شک ارتجاع حاکم مترصد است تا این امکانات را هرچه بیشتر محدود کند. ایجاد سازمان های مستقل کارگری (چه علنی و چه مخفی)، پیوند زدن حرکت های گوناگون کارگری با یکدیگر، از طریق تشدید روشنگری در صفوف طبقه کارگر، ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی، ایجاد پل های ارتباطی مبارزاتی بین حرکت های دانشجویی و کارگری و همچنین بسط فعالیت های سازمان یافته در صفوف زنان میهن که بخش مهم و موثری از جنبش مردمی در مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم اند، از جمله وظایف تأخیر ناپذیری است که باید با پیگیری انقلابی دنبال کرد. جنبش مردمی برای شکستن بن بست کنونی نیازمند برنامه عمل سیاسی مشخص برای مقابله با تهاجمات ارتجاع است. آن بخش از اصلاح طلبان حکومتی که همچنان به قول های خود به مردم، در زمینه دفاع از روند اصلاحات، پای بندند، باید با به دور انداختن سیاست مخرب «آرامش فعال»، به مقابله فعال با سیاست های مرتجعان حاکم برخیزند. سکوت در مقابل ارتجاع حاکم و دل بستن به سراب «رایزنی های سران سه قوه» تنها نتیجه اش عقب نشینی باز هم بیشتر در مقابل خواست های ارتجاع حاکم است. روشن است که با توجه به بحران فزاینده در درون جامعه ما، میهن ما در ماه های آینده آستان حوادث مهمی است که هوشیاری و دقت در بررسی حوادث و ارائه تحلیل های راه گشا را طلب می کند. نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن ما می توانند و باید در این زمینه نقش شایسته خود را ایفاء کنند و مهر و نشان خود را بر جنبش مردمی بزنند.

## بررسی کوتاه حوادث مهم جهان

جهان در فاصله برگزاری دو پلنوم کمیته مرکزی حزب ما نیز شاهد رویدادهای مهمی بوده است که بررسی هر چند مختصر آن و تأمل بر اثرات آن برای نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان حائز اهمیت است. این واقعیتی است که تبعات حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر آن چنان گسترده است که هرگونه تحلیلی در رابطه با تحولات ۹ ماهه اخیر را بطور بنیانی تحت تأثیر قرار خواهد داد. وقایع سه ماهه گذشته و اظهار نظرهایی بسیار واضح و جهت دار رهبران سیاسی کشورهای مختلف به روشنی نمایانگر این واقعیت هستند که از همان لحظه برخورد اولین هواپیما به برج های دوقلو مرکز

تجارت جهانی روند تحولات اصلی جهان متأثر از تبعات «حمله تروریستی» و عکس العمل دقیقاً حساب شده امپریالیسم در قبال آن بوده است. برخی از تحلیل گران سیاسی جدی جهان حتی پی آمدهای این رویداد را از نظر عمق و پی آمدهای آن در گسترش روابط نواستعماری در جهان، با تحولات فاجعه بار فرپویشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی قابل مقایسه می دانند.

پیامدهای مخرب و فاجعه بار سیاسی - اجتماعی این جنایت غیرقابل توجیه در سیر روند مبارزه نیروهای مترقی جهان از همان اولین دقیق آن چنان آشکار بود که هر نیروی مسئولی را به تفکر درباره علل، زمینه های پیدایش و چاره جویی در قبال اوضاع کنونی واداشته است. حزب توده ایران در اولین موضع گیری خود در همان اولین ساعات پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر، همگام با اکثر احزاب کمونیست - کارگری جهان، با صراحت این عمل تروریستی را محکوم کرد.

حزب ما ضمن اشاره به مذموم بودن شیوه های تروریستی، که همیشه از سوی کمونیست ها محکوم بوده است، ایالات متحده را از اقدام تلافی جویانه نظامی بر حذر داشت و توجه و برخورد به عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر در رشد تروریسم را ضروری دانست. البته همانگونه که پیش بینی می شد ایالات متحده و متحدان ناتوی آن سریعاً با سازمان دهی «ائتلاف ضد تروریستی» و پیش گرفتن سیاستی که هدفش وادار کردن کشورهای جهان به پیوستن به این «ائتلاف» بود، بلافاصله سیاست لشکرکشی به منطقه و تدارک نظامی برای شروع جنگ را آغاز کردند. جالب اینجاست که برخی از عناصر ضرور برای چنین تدارکی از قبیل نیروهای نظامی انگلیسی حاضر در عمان زیر پوشش مانور نظامی مشترک از قبل در منطقه مستقر شده بودند.

جنگ ایالات متحده و متحدانش بر ضد افغانستان عملاً شرایط حضور نظامی نیروهای ناتو و عمل آزادانه آن ها را در منطقه ممکن کرد. این جنگ مطمئناً فقط شروعی برای اقدامات آمریکا برای تضمین کنترل خود بر منابع و بازار های منطقه و به خصوص ذخیره های عظیم نفتی است. مشاجرات بالاگیرنده کنونی بین هندوستان و پاکستان متعاقب حمله تروریستی نیروهای مسلمان افراطی که توسط سازمان امنیت پاکستان سازمان دهی، هدایت و تغذیه می شوند، عملکرد تحریک آمیز و تروریستی دولت اسرائیل بر ضد مردم فلسطین و گرایش منفی تحولات خاورمیانه بخش های متصلی از سیاستی واحد برای طولانی کردن اقامت نیروهای مسلح ایالات متحده در کشورهای آسیای مرکزی است.

نظر حزب ما درباره بن لادن و طالبان کاملاً روشن و صریح است. ما معتقدیم که آنانی که اکنون از سوی ایالات متحده به عنوان هیولاهای اهریمنی و مسببین حمله تروریستی به نیویورک و واشنگتن معرفی می شوند، تا همین دیروز نزدیکترین نیروهای مورد اعتماد پنتاگون و عروسک های تفنگ بدست آن در مبارزه بر ضد اتحاد شوروی سابق و نیروهای ترقی خواه در افغانستان بوده اند. حزب ما در سلسله مقالات افشاگر، در مورد روابط گذشته بین ایالات متحده و «مجاهدین آزادی خواه» دیروز و تروریست های امروزین که در «نامه مردم»، روزنامه ارگان مرکزی منتشر شده، توجه به ابعاد و ماهیت واقعی این روابط را برای ارائه تحلیل عینی و راهگشا ضروری دانست.

## شرایط جهان در ۱۱ سپتامبر

آمریکا از سپتامبر سال ۲۰۰۰ با رکود اقتصادی، و مقاومت روز افزون مردم در مقابل سیاست های ارتجاعی دولت مواجه بوده است. این بحران اقتصادی از اواسط سال ۲۰۰۱، اقتصاد کشورهای اروپایی را در خود فرا گرفت و لحظه به لحظه دامنه آن وسیع تر گردید. به موازات این شواهد قدرتمند ایجاد توسعه یک مبارزه وسیع و فراگیر بر ضد شرکت های فراملی و نهاد های سرمایه داری و از جمله صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی آن گونه که در خیابان های سیاتل، داوس، بانکوک، اوکیناوا، اوتاوا، گوتنبرگ و جنوا به نمایش گذارده شد، امپریالیسم را شدیداً به وحشت انداخته بود. جنبش موثر و قدرتمند مخالفت با «جهانی شدن» سرمایه داری ابعاد واقعاً وسیعی پیدا کرده بود. سران کشورهای «گروه ۷» حتی برای برگزاری اجلاس های خود با مشکل و مخالفت بی سابقه توده ای روبرو بودند. در جریان کنفرانس جهانی بر ضد نژاد پرستی که هفته های قبل از فاجعه تروریستی در آفریقای جنوبی برگزار شد ایالات متحده و متحد استراتژیک آن اسرائیل عملاً مخالفت یکپارچه مردم جهان با سیاست های خود را تجربه کردند. در کشور های جهان دولت ها و محافل مختلف در رابطه با جنگ ستارگان اظهار نگرانی می کردند. تنوع اشکال و شعار های مبارزه که عقیم بودن سرمایه داری در ارضاء منافع توده را منعکس می کرد، به نوبه خود موجب جلب قشرهای جدیدی و از جمله جوانان و طرفداران محیط زیست به کارزار می شد. نشانه های اعتماد به نفس پیدا کردن بیشتر و بیشتر جنبش کارگری در جهان و در ایالات متحده سرمایه داری را به وحشت انداخته بود که دور جدید مبارزه جویی خلق ها می رود که ابتکار عمل را به نیروهای رادیکال مردمی بدهد. امپریالیسم برای تضمین ادامه شتاب یابنده روند «جهانی شدن» سرمایه داری و حل بحران ساختاری خود نیاز به گسترش نظامی گری در مقیاس جهانی داشت. این حقیقتی است که «جهانی شدن» سرمایه داری و اعمال تسلط همه جانبه سیاسی -



## ادامه سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی ...

نظامی امپریالیسم لازم و ملزوم یکدیگرند. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر عملاً شرایط ضرور برای معکوس کردن روند تحولات را در اختیار امپریالیسم قرار داد. آنچه قابل تعمق است اینکه در یک آن و بلافاصله شرایطی که مبارزات سیاسی در درون آن صورت می گرفت به طور پایه ای دگرگون شد. جنبش کارگری به مواضع دفاعی کشیده شد. نیروهای مدافع صلح، حاکمیت ملی و استقلال خود را در شرایط نامساعد یافتند.

در این شرایط فشار تبلیغاتی از طرف سرمایه داری جهانی بر نیروهای مترقی برای وادار کردن آن ها به دفاع از «جنگ بر ضد تروریسم» و همچنین کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی افزایش یافته است. سخنگویان محافل امپریالیستی زیر پوشش تبلیغ مواضع «میهن پرستانه» و «مبارزه با تروریسم» خواستار دست شستن زحمتکشان و نیروهای مترقی از خواست های سیاسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی هستند.

## وضعیت اقتصادی جهان

جهان سرمایه داری، سعی کرده است که بحران اقتصادی عمیقی که آمریکا را فرا گرفته است، و مشکلات لاینحل سیستم سرمایه داری را نتیجه حمله تروریستی جلوه دهد. در هفته های نهمه دوم سپتامبر بزرگترین کمپانی های فراملی کنترل کننده شرکت های هواپیمایی با اعلام ورشکستگی، اخراج صد ها هزار کارگر را نتیجه مستقیم حمله تروریستی دانستند. اما حقیقت این است که دورنمای اقتصاد جهان سرمایه داری در کل، و در ایالات متحده آمریکا از ابتدای قرن بیست و یکم و از ماه ها قبل از تراژدی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به ویژه تیره، بوده است. اضافه تولید در اکثر بخش های تولید در سطح جهان و عدم وجود اعتماد به نفس در میان بازیگران عمده اقتصاد جهانی شرایط یک رکود وسیع در کشورهای سرمایه داری را فراهم کرده است. از سپتامبر سال ۲۰۰۰ تا کنون، بازار سهام صنایع الکترونیک و فن آوری اطلاعاتی با بحران دست و پنجه نرم می کرده است. اقتصاد کشورهای اروپایی یکی پس از دیگری بر اثر تبعات بحران اقتصادی در آمریکا، در معرض سقوط قرار می گیرند.

این وضعیت تمامی نشانه های یک رکود دوره ای کلاسیک را که سرمایه داری در ۱۷۰ سال گذشته با آن مواجه بوده است، نشان می دهد. در حالیکه بسیاری از نیاز های زحمتکشان جهان بی پاسخ مانده است، اضافه تولید در یک سری از محصولات از «میکرو چیپ» گرفته تا اوتومبیل های سواری این صنایع را فلج کرده است. این بحران ریشه های عمیقی دارد و نشان دهنده پایان کارایی اکثر آن عواملی است که رشد سال های دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده و دیگر کشورهای سرمایه داری بر پایه آن ها ممکن شده بود. از زمره این عوامل باید از جمله به باز شدن اقتصاد کشورهای اروپای شرقی برای چپاول سرمایه داری، استثمار نیروی کار ماهر و تحصیل کرده کشورهای سوسیالیستی سابق، و همچنین پیشرفت های فن آورانه تولید سرمایه داری که قیمت تولید بسیاری از محصولات را کاهش داد، اشاره کرد. در این سال ها همچنین حرکت آزاد سرمایه به آسیا و آمریکای لاتین کارگران این مناطق را به عنوان نیروی کار ارزان و غیر متشکل به شبکه استثمار متصل کرده بود و موج خصوصی سازی صنایع در کشورهای پیشرفته بدون هیچ گونه هراسی از نتایج اجتماعی آن، عرصه های عظیمی را برای سود آوری ایجاد کرد. تمامی این عوامل به بالا رفتن سریع نرخ اضافه ارزش در دهه ۹۰ میلادی منجر گردید. «نظم نوین جهانی» در دهه گذشته، برای سود آوری کمپانی ها مهم ترین عامل بوده است: بازار های جدید را باز کرده است، برای اولین بار میلیون ها کارگر در کشورهای سوسیالیستی سابق به استثمار کشانده شدند، و شرایط برای استثمار تشدید یافته و سود آور تر کارگران در آسیا و آمریکای لاتین مهیا گردید، قوانین تجاری و سرمایه گذاری به نفع سرمایه بزرگ تدوین گردید و تمامی موانع بر سر راه صدور سرمایه از طریق سازمان تجارت جهانی برداشته شد.

امپریالیسم برای ادامه روند «جهانی شدن» سرمایه داری و حل بحران خود، نیاز به گسترش نظامی گری در مقیاس جهانی داشت. حمله تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ بهانه لازم را برای این کار به دست داد و متعاقب آن اعلام «جنگ بر ضد تروریسم» همراه با برجسته کردن نقش صنایع نظامی را در چنین چهارچوبی باید بررسی کرد. در شرایط کنونی اقتصاد نظامی به مجتمع نظامی - صنعتی کمک خواهد کرد تا از گسترش بحران جلوگیری کند.

این نکته که از ماه ها قبل از فاجعه تروریستی، پنج انحصار بزرگ تسلیحاتی آمریکا همگی شاخه تولیدات صنعتی غیر نظامی خود را تعطیل و یا به حداقل تقلیل داده اند و به عوض تولید انواع مختلف هواپیما ها، موشک ها و آلات و ادوات جنگی را بالا برده اند از سویی منعکس کننده نیاز سرمایه داری به نظامی شدن تولید و از سوی دیگر نشانگر مفید بودن جنگ افغانستان برای آن است.

اقدام جورج بوش به اختصاص ۷۵ میلیارد دلار در قالب کمک های مالیاتی به کمپانی های بزرگ سرمایه داری و نیز به صنایع هواپیما سازی را باید در این جهت ارزیابی کرد. دولت آمریکا و متحدان اروپایی آن سعی دارند با دامن زدن به هیستری

همه جانبه در رابطه با «جنگ بر ضد تروریسم» شرایط مناسب برای تصاحب بخشی از سرمایه های اجتماعی توسط بخش خصوصی را ایجاد کنند. طبق معمول به زحمتکشان توصیه می شود که به خاطر رعایت «وحدت ملی» از خواست حقوق و شرایط کار مناسب چشم ببندند. «جنگ بر ضد تروریسم» به مثابه ابزاری برای ایجاد شرایط بهتر برای منفعت اندوزی سرمایه داری مورد بهره برداری قرار گرفته است. تلاش کشورهای سرمایه داری برای تحمیل تعریف جدیدی از «تروریسم» که عملاً هرگونه مبارزه جدی برای ایجاد تغییرات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی را در این کشورها غیرقانونی می کند، از زمره اقداماتی است که با استفاده از کنترل انحصاری مطبوعات در حال پیاده شدن است.

امپریالیسم آمریکا به منظور تثبیت موقعیت و سروری اقتصادی و نظامی خود در جهان به حربه ای نیاز داشت که در شرایط فعلی جهان در دوران پس از جنگ سرد به آن اجازه بدهد به سیاست های تجاوزگرانه خود توجیه ایدئولوژیک بدهد و آن ها را منطقی جلوه دهد.

«جنگ بر ضد تروریسم» برای امپریالیسم آمریکا به لحاظ فراهم نمودن شرایط تحکیم و غیر قابل برگشت کردن مقام و موقعیت آن به مثابه تنها ابر قدرت در قرن بیست و یکم نه تنها کارساز بوده بلکه از نظر ایجاد چنین تغییر سریعی در مسیر صف آرای جدید نیروها در گیتی منحصر به فرد است.

## هدف واقعی امپریالیسم از جنگ کنونی

همان طور که در بالا اشاره شد هدف ایالات متحده تحکیم ساختار تسلط سیاسی و اقتصادی غیر قابل مقاومتی است که خاورمیانه و آفریقا را دربر بگیرد. علاقه امپریالیسم به این منطقه در کنار موقعیت استراتژیک آن در حد فاصل بین سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، بدلیل نیاز امپریالیسم به منابع انرژی است. این منطقه دارای ذخیره های عظیم نفت و منابع زیر زمینی است. صاحب نظران سیاسی معتقدند که در دهه های آینده بدلیل نقصان شدید منابع نفتی قابل دسترس در اروپا و آمریکای شمالی اتکاء کشورهای عمده سرمایه داری به نفت خاورمیانه تشدید خواهد شد. بر اساس منابع معتبر انرژی منطقه خاورمیانه دارای ۶۵ درصد تولید نفت و گاز جهان است. موقعیت افغانستان در رابطه با کنترل منطقه بی و حمل و انتقال نفت از آسیای مرکزی به بازارهای جدید انرژی غیر قابل چشم پوشیدن است. در بررسی دلیل موضع گیری امپریالیسم برای حمله نظامی همه جانبه به افغانستان این مسأله را که همسایگان شمالی افغانستان دارای منابع عظیم نفت و گاز هستند و آینده انرژی جهانی به آن وابسته است، باید در نظر گرفت. در ۱۹۹۸، دیک چینی، معاون رئیس جمهوری ایالات متحده است، اظهار نظر کرده بود: «می توان گفت در هیچ زمانی دیگر منطقه بی نبوده که ناگهان به اندازه کنونی منطقه دریای خزر، از نظر استراتژیک اهمیت داشته باشد». این مسأله نیز روشن است که منابع نفت و گاز بدون اینکه راه مناسبی برای حمل و انتقال آن به بازارهای مصرف وجود داشته باشد، بی ارزش خواهند بود.

با توجه به حساسیت های امپریالیسم آمریکا نسبت به گسترش نفوذ روسیه و ایران در این منطقه، در صورت در نظر گرفتن مسیر های دیگری برای رساندن نفت و گاز به بازار های اروپا و یا بنادر خلیج فارس، مسیر افغانستان به چندین لحاظ اهمیت می یابد.

انتقال نفت و گاز منطقه خزر از طریق خط لوله بی از مسیر افغانستان به ایالات متحده اجازه می دهد که هم سیاست خود برای متنوع کردن منابع انرژی را ادامه بدهد، هم نسبت به اتحادیه اروپا در رابطه با کنترل و دسترسی به منابع انرژی برتری داشته باشد و هم به بازارهای پرمفعت جهانی جدیدی دست بیابد. تحلیل گران اقتصادی جهان معتقدند که جنوب آسیا هم به لحاظ سطح تقاضا برای محصولات انرژی و هم عدم حضور رقیب برای ایالات متحده جذاب است. استخراج نفت و گاز از طریق افغانستان و فروش آن در بنادر پاکستان و هند به اقتصاد های گسترش یافته جنوب آسیا عرصه ای بسیار جذاب برای ایالات متحده است.

مدارک غیر قابل انکار اثبات می کند که کمپانی نفتی آمریکایی «بنوکال» unocal از سال ۱۹۹۵ در تدارک ساختمان خط لوله نفت و گاز از ترکمنستان و از طریق افغانستان به بنادر آزاد پاکستان بوده است. یکی از عناصر اصلی لازم برای انجام موفقیت آمیز این طرح وجود یک دولت واحد و ثبات نسبی در



## ادامه سند سیاسی پلنوم کمیته مرکزی ...

افغانستان بود.

پس از پیروزی طالبان و بدست گرفتن کنترل کابل در سپتامبر ۱۹۹۶، روزنامه دلی تلگراف گزارش کرد: منابع مطلع صنعت نفت اظهار می دارند که رویای تضمین یک خط لوله در عرض افغانستان دلیل اصلی حمایت پاکستان، متحد نزدیک ایالات متحده، از طالبان بوده است!! ایالات متحده در دو سال اول حکومت طالبان به امید اینکه رژیم بنیادگرا در مسیری نظیر رژیم عربستان سعودی تحول پیدا کند، عملاً سیاست سکوت تأییدآمیزی را نسبت به آن اتخاذ کرد. عده ای از رهبران طالبان به دعوت یونوکال به شهر هوستون، در آمریکا، مسافرت کردند.

در فوریه سال ۱۹۹۸ - جان مارسکا، رئیس روابط بین المللی یونوکال اظهار داشت که رشد تقاضا برای انرژی در آسیا و سیاست تحریم آمریکا بر ضد ایران عوامل تعیین کننده این نظرند که افغانستان «تنها راه ممکن دیگر» برای صدور نفت منطقه خزر است.

طرح یونوکال برای ساختمان خط لوله ای به طول ۱۶۰۰ کیلومتر که ظرفیت حمل یک میلیون بشکه نفت در روز را داشته باشد تا ۴ ماه پس از انفجار بمب در دو سفارت خانه آمریکا در آفریقا در تابستان ۱۹۹۸ به صورت جدی مطرح بود. اهمیت استراتژیک افغانستان از نظر انتقال نفت تا آن حد بود که در چند روز قبل از حمله تروریستی به نیویورک در ۱۱ سپتامبر یک منبع تحقیقاتی کمیسیون انرژی دولت آمریکا اظهار داشت: «اهمیت افغانستان به لحاظ انرژی از موقعیت ژئوپلیتیک آن به عنوان یک مسیر عبور برای صادرات نفت و گاز طبیعی از آسیای مرکزی به خلیج فارس بر می خیزد. این پتانسیل شامل ساختمان لوله های صادراتی نفت و گاز طبیعی از طریق افغانستان است.»

با توجه به این واقعیت که مقام های عالی رتبه شرکت های انحصاری نفت نقش های کلیدی در دولت آمریکا دارند، نمی توان این مسأله را در تصمیم گیری های استراتژیک آنها در مورد جنگ در افغانستان بی تأثیر دانست. نباید فراموش کرد که اصل تعیین کننده سیاست خارجی آمریکا دکترین « تسلط کامل » به معنی کنترل تحولات نظامی، اقتصادی و سیاسی جهان توسط دولت آمریکاست.

در مقابله با چنین گرایشی در سیاست گذاری ایالات متحده است که مدت هاست چین و روسیه در تلاش توسعه و تثبیت حوزه قابل تعریفی برای منافع خود در آسیای مرکزی بوده اند. طرح سیاست دفاعی جدید چین، که یک سال اعلام شد «منافع حیاتی» این کشور پهناور و پرجمعیت را «ایجاد و توسعه نظم نوین امنیتی منطقه بی» می داند. در ماه ژوئن چین، روسیه و چهار جمهوری آسیای مرکزی «سازمان همکاری شانگهای» را پایه گذاری کردند. زیان زمین، رهبر چین، هدف اصلی چنین اقدامی را متوجه «تقویت زمینه های چند قطبی بودن جهان» که در واقع مقابله مستقیم است با سیاست «کنترل همه جانبه جهان توسط دولت آمریکا»، اعلام کرد. رهبری چین به خوبی آگاه است که ایالات متحده در کنار هدف ایجاد یک دولت باثبات و طرفدار امپریالیسم در کابل از مدت ها قبل در تلاش فراهم آوردن زمینه های ارتباط محکم و استراتژیک اقتصادی بین کشورهای آسیای مرکزی و متحد وفادار خود پاکستان و هم چنین مقابله با عرصه های نفوذ چین و روسیه در منطقه بوده است. افغانستان به لحاظی کلید تسلط غرب بر آسیا محسوب می شود.

## تنش های جدید در خاورمیانه و نقض خشن حقوق مردم فلسطین

جهان همچنان شاهد افزایش تنش در خاورمیانه است. ادامه سرکوب حقوق خلق فلسطین توسط دولت اسرائیل و تشدید درگیری های نظامی در این منطقه و سیاست های نظامی گری دولت شارون منطقه خاورمیانه را در آستانه یک انفجار بزرگ و خطرناک قرار داده است. دولت دست راستی شارون با گسترش حملات نظامی و اشغال سرزمین های فلسطینی ها، برقراری حکومت نظامی در مناطق اشغالی، تخریب خانه ها و مدارس و حمله مداوم به دولت خود مختار فلسطینی، و ادامه سیاست شهرک سازی در مناطق اشغالی، عملاً تمامی مفاد قرار دادهای صلح امضاء شده با دولت فلسطین را زیر پا گذاشته است و با سوء

استفاده از وقایع ۱۱ سپتامبر خشونت و سرکوب بر ضد مردم فلسطین را در ابعاد جدیدی گسترش داده است.

حزب ما هم گام با سایر نیروهای مترقی و صلح دوست جهان ضمن محکوم دانستن سیاست های نظامی گری و سرکوبگرانه دولت شارون بر ضد مردم فلسطین، بر این باور است که تنها با تشدید فشار بین المللی بر دولت اسرائیل و قطع عملیات نظامی و مذاکره است که می توان منطقه را از مهلکه یک جنگ تمام عیار نجات داد.

## هدف مبارزه خلق ها

خلق های جهان، اثر تنش فوق العاده در سطح بین المللی را که از حمله تروریستی به ایالات متحده نشأت گرفته را تجربه کرده اند. جهان اینک شاهد آن است که به نام تأمین امنیت و مبارزه بر ضد تروریسم جهانی سازمان های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی بر دامنه فعالیت های پرتب و تاب خود افزوده اند. طرح ها و لوایحی که حقوق و آزادی های دموکراتیک فردی و اجتماعی شهروندان را محدود می سازد، پوششی ظاهراً قانونی به این اقدامات می دهند. کشورهای سرمایه داری در تلاش برای احیای دوران سیاه تفتیش عقاید «مک کارتیسم» اند.

در صحنه داخلی کشورهای غربی، نیروهای راست حاکم عملاً به طور مشخص و علنی، سیاست های محدود کننده و تضعیفی گسترده بی را در پیش گرفته اند، که مبارزه برای حقوق انسانی و دموکراتیک را عملاً غیر ممکن می نماید. تعریف جدید ارائه شده از تروریسم و سیاست های اعمال شده در این راستا در ایالات متحده، انگلستان، دانمارک و اکثر کشورهای اتحادیه اروپا عملاً مبارزه برای حقوق فردی و مبارزات آزادی بخش را تروریسم قلمداد کرده و زمینه ساز محدودیت های شدیدی در تقابل با آن شده است. اخیراً اعلام شد که کشورهای اتحادیه اروپا از دادن ویزا به نمایندگان جبهه «FARC» کلمبیا خودداری خواهند کرد. این عمل در حالی صورت می گیرد که اتحادیه اروپا نقش میانجی گری در جنگ داخلی کلمبیا را بر دوش دارد.

وظیفه اصلی و استراتژیک نیروهای مترقی باید در جهت توسعه ابتکارهایی باشد که صلح جهانی را تقویت کند و امکان امپریالیسم برای توسعه نظامی گری را محدود کند. مبارزه با سیاست های ارتجاعی اتخاذ شده از سوی کشورهای سرمایه داری تنها راه جلوگیری از رشد گرایش های فاشیستی است. مبارزه برای یک جهان صلح آمیز، عدالت خواهانه و عاری از ترور مسأله بی عمده و اساسی برای دوران ماست و اکنون به طور جدا نشدنی با مبارزه برای محدود کردن قدرت ارتجاعی ترین بخش های سرمایه بین المللی گره خورده است.

در هفته های پس از فاجعه تروریستی در اکثر کشورهای جهان شاهد پدیده مثبت و امیدوارکننده رشد کمی و کیفی جنبش ضد جنگ با شرکت فعال همان نیروهایی که چند هفته قبل از آن سکان کارزار موفق بر ضد «جهانی شدن» سرمایه داری را در دست داشتند، بودیم. این خود انعطاف ضرور جنبش مردمی و درک درست آن از ضرورت لحظه را به نمایش می گذارد. این حقیقتی است که بین «جهانی شدن» سرمایه داری و نظامی گری امپریالیستی رابطه ای ذاتی وجود دارد.

حزب توده ایران و دیگر احزاب کمونیستی کارگری در جهت ایجاد یک جبهه وسیع جهانی بر ضد ارتجاعی ترین محافل سرمایه فراملی تلاش می کنند. بر رغم دروغ پردازی ها و کوشش شبانه روزی رسانه های گروهی امپریالیستی برای منحرف کردن افکار عمومی، قشرهای مختلف مردم اکثر کشورهای جهان به طور فزاینده ای نفرت خود از جنگ و بی باوری و ناراضی خود را نسبت به سیاست های جنگ طلبانه اعلام می کنند. تظاهرات روزانه مردم در اکثر کشورهای جهان بر ضد بمباران افغانستان در طول جنگ نشان دهنده آمادگی توده ها در حمایت از یک جنبش مبتکرانه و اصولی برای صلح در جهان است. باید به این مهم پاسخی در خور داد.



## به یاد رفیق فم تفرشی، رزمنده دلاور توده ای



رفیق فریدون فم تفرشی، در سال ۱۳۰۶، در تهران به دنیا آمد. پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که هنوز نوجوانی بیش نبود به صفوف مبارزان آزادی خواه و عدالت جو پیوست و در مبارزات دانش آموزی و دانشگاهی فعالانه شرکت جست. او فارغ التحصیل مهندسی راه و ساختمان از دانشگاه تهران بود. رفیق فم تفرشی، در سال ۱۳۲۷، پس از اعلام «غیر قانونی» شدن حزب توده ایران، به فعالیت مخفی روی آورد و در یکی از کمیته های بخش کمیته ایالتی تهران فعال بود. رفیق فم تفرشی در سال ۱۳۳۴ دستگیر و روانه زندان شد. رفیق فم تفرشی، پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۳۸، پای بند بر عقاید خود به مبارزه ادامه داد و با کمیته مرکزی حزب ارتباط فردی برقرار کرد و در مأموریت های محوله بسیار کوشا بود. ساواک در نیمه دهه چهل یک بار رفیق را دستگیر و زیر فشار شدید قرار داد. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، رفیق فم تفرشی، از نخستین کسانی بود که با آغاز فعالیت علنی حزب به یاری حزب شتافت و در تمامی این سال ها به طور خستگی ناپذیری در راه اعتلای آرمان های حزب کوشید. رفیق فم تفرشی به علت فعالیت خستگی ناپذیرش، در پلنوم هفدهم (وسیع) کمیته مرکزی، به عضویت مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزیده شد.

زندان «آزاد» شد. پس از آزادی از زندان به دلیل شکنجه های وحشیانه نمی توانست مسافت زیادی را راه برود با کمک عصا حرکت می کرد و شنوایی و بینایی اش در زندان به شدت آسیب دیده بود. اما به رغم همه این دشواری ها، درد مداوم و پیکر رنجور رفیق سر بلند و راست قامت گام بر می داشت و پر صلابت و رسا سخن می گفت و تا آخرین دم حیات به حزب و آرمان های خود وفادار ماند و همواره از حزب با غرور یاد می کرد. اگر هجوم سرطان نبود با روحیه بی که داشت می توانست سال ها به زندگی ادامه دهد. رفیق فم تفرشی نمونه یک انسان و مبارزه توده ای بود. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

رفیق فم، در بهمن ماه سال ۱۳۶۱، و در پی یورش اول به حزب دستگیر و بار دیگر روانه شکنجه گاه شد و برای اعتراف به «جاسوسی» و «تدارک برای کودتا» زیر وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفت. رفیق را آن قدر شلاق زده بودند که مدت ها نمی توانست بر روی پاهای خود بایستد و برای انجام کوچکترین کارها درد شدیدی را متحمل می شد. در سال ۱۳۶۵، که اندکی از فشارها در زندان ها کاسته شده بود او کلاس های متعددی را در زمینه مهندسی، فلسفه و اقتصاد برای زندانیان و به ویژه زندانیان جوان می گذاشت. به هنگام فاجعه ملی، رفیق فم تفرشی هم سلول رفقای شهید حسنی پاک و گل بیدی بود. رفیق فم را هنگامی که به بیادگاه می بردند با پاسداران همراه بگو مگویی در می گیرد و یکی از پاسداران با تفنگ به دهان او می کوبید که در نتیجه آن رفیق فم با چشمان بسته از پله ها سرنگون می شود. در اثر همین ضربه دژخیم رژیم فک رفیق می شکنند. رفیق بدون مداوا و با درد فراوان این شکستگی فک را مدت ها تحمل کرد و فک او به همان صورت کج و شکسته شده جوش خورده و حتی پس از آزادی از زندان پزشکان قادر به ترمیم آن نشدند. رفیق فم را آن قدر شکنجه کرده بودند که به قول همبندان حتی قادر نبود به تنهایی به دستشویی برود و رفقای هم بندش او را برای بردن به دست شویی کول می کردند. رفیق فم به دلیل حکم «کافر ملی» مدت های مدیدی را در زندان انفرادی و بلا تکلیف قرار داشت، رفیق فم در سال ۱۳۷۰، به علت بیماری و وضعیت وخیم جسمی به بهانه «مرخصی» از

## ابراز نگرانی نماینده سازمان ملل متحد، در مورد ادامه بازداشت اعضاء نهضت آزادی و ائتلاف ملی، مذهبی

موريس كاپيتورن، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران، نگرانی عمیق خود را نسبت به ادامه بازداشت حداقل ۱۰ عضو نهضت آزادی ایران و ائتلاف ملی - مذهبی ها و وضعیت تشکیل و برگزاری دادگاه آنان ابراز نموده است. این بازداشت ها در ۱۱ مارس و ۷ آوریل ۲۰۰۱ (۲۰ اسفند و ۱۸ فروردین ۱۳۸۰) انجام گرفته است. تعدادی از این بازداشت شدگان در خلال تابستان و بنا بر ضمانت آزاد شده اند. اما حداقل، بازداشت ۱۰ نفر از آنان ادامه دارد. بنا بر گزارش، وکلای مدافع زندانیان به سبب عدم دسترسی به پرونده های موکلین خود از اعضاء هر گونه تعهد نامه ای که جزئیات آن معلوم نشده است، امتناع ورزیده اند.

تعدادی از این زندانیان، اعضاء نهضت آزادی هستند که از نظر رژیم جمهوری اسلامی جزبی است که به رسمیت شناخته نشده است، اما به مدت بسیار طولانی وجود آن تحمل گردیده است. این سازمان سیاسی به وسیله اولین نخست وزیر بعد از انقلاب (مهدی بازرگان) پایه گذاری شده است. نماینده ویژه سازمان ملل، خاطر نشان می کند که تعدادی از این بازداشت شدگان از مسلمانان اصلاح طلب و فعالی هستند که با رژیم شاه نیز مبارزه می کردند.

نماینده ویژه، چندین مرتبه از جمهوری اسلامی درخواست کرده است که به هر وسیله ممکن، بازداشت شدگان را آزاد کند و سلامت روانی و جسمانی آنها را تضمین نماید و نیز حداقل سعی کند که متهمان در یک دادگاه صالحه (علنی و با حضور هیئت منصفه) محاکمه شوند. این درخواست ها در تاریخ ۲۴ جولای (۲ مرداد) و ۲۹ اکتبر (۱۷ آبان) و ۲۸ نوامبر (۷

آذر) انجام گرفته است. نماینده ویژه، همچنین نگرانی خود را نسبت به بازداشت های موقت که خلاف قانون اساسی ایران است، ابراز نموده و خاطر نشان کرده است که قانون اساسی به صراحت مدت بازداشت های موقت که حاوی هیچ مدرک و سندی نیست را محدود دانسته است. نماینده ویژه دگر بار نگرانی عمیق خود را در مورد عدم رعایت حقوق زندانیان که شامل حق برخورداری از وکیل مدافع و تماس با خانواده است را اعلام می دارد و متذکر می شود که بازداشت شدگان تحت فشار و شرایط سخت روانی و جسمانی قرار دارند. این افراد در پادگان های نظامی و بدون هیچ گونه مراقبت پزشکی زندان هستند، و تعدادی از آنها به علت کهولت سن و بیماری به مداوای فوری نیاز دارند.

### کمک های مالی رسیده

به مناسبت شصتمین سال حزب سهیلا از بلژیک ۱۰۰۰ فرانک  
رفقای از برلین به مناسبت شصتمین سالگرد حزب ۱۵۰ مارک  
سیاوش - ف از هلند ۷۰ گیلدن

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

- 1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
- 2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>
4. E-mail:mardom@tudehpartyiran.org

Nameh Mardom-NO 626  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 January 2002

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۲۲۱۶۲۷

### حساب بانکی ما

نام IRAN e. V.  
شماره حساب ۷۹۰۰۲۰۵۸۰  
کد بانک ۱۰۰۵۰۰۰۰

Berliner Sparkasse بانک